

**Predigt am Sonntag „Sexagesimä“, 7.2.2021,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Lukas 8,4-8:

- ۴ و چون گروهی بسیار فراهم می‌شدند و از هر شهر نزد او می‌آمدند، مثلی آورده، گفت
- ۵ که برزگری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت. و وقتی که تخم می‌کاشت، بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شده، مرغان هوا آن را خوردند.
- ۶ و پارهای بر سنگلاخ افتاده، چون روید از آن جهت که رطوبتی نداشت خشک گردید.
- ۷ و قدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نمو کرده آن را خفه نمود.
- ۸ و بعضی در زمین نیکو پاشیده شده، روید و صد چندان ثمر آورد. چون این بگفت ندا در داد، هر که گوش شنوا دارد بشنود.

اعضای گرامی ، چگونه می‌توان در زندگی موفق شد؟ چگونه زندگی من می‌تواند به گونه ای باشد که به این نوع زندگی عنوان "ارزشمند" داده شود؟ اینها پرسشهایی است که عیسی می‌خواهد با داستان پاشیدن بذر به آنها پاسخ دهد. و این پرسشها برای ما نیز ، به همان اندازه که در آن زمان برای افراد آن روزگار ، هیجان انگیز بود، هیجان انگیز است: چگونه می‌توان در زندگی موفق بود و کجای زندگی بیهوده است؟ زندگی ما در کجا تأثیرات مثبتی دارد ، ما آن را با تصورات تاریخی خود به تصویر می‌کشیم ،جایی که زندگی رشد و شکوفایی داشته و ثمر می‌بخشد. برای درک این پاسخ که عیسی می‌خواهد ما را به خودمان نزدیک کند ، خوب است بدانیم که چگونه کشت مزارع در اسرائیل در آن زمان انجام می‌شد: برخلاف ما ، بذر ها قبل از اینکه شخم زده شوند، کاشته می‌شدند. در همه جا هیچ جاده و راهی وجود نداشت ، بنابراین مردم مسیرهای درست شده، همانند جاده های باریک را دنبال می‌کردند. مسیری که بذر ها در آن نیز ریخته شده بودند و در زیر خاک بودند، خارهای خشک شده ای که در اطراف قرار دارند نیز همین است: آنها به راحتی شخم زده می‌شوند. و اینکه در بعضی از نقاط سنگ در زیر یک لایه نازک از زمین قرار دارد ، فقط هنگام شخم زدن متوجه آن می‌شوید. با وجود این ، روش کاشت در همه جا به ناچار منجر به این واقعیت شد که هر بذر کاشته شده ای جوانه نمی‌زند ، و همه "زندگی" کاشته شده نمی‌تواند ثمر دهد. کشاورزان در اسرائیل البته این را می‌دانستند ، اما آنها با این امید کار کردند که بله ، با اطمینان اینکه بسیاری از دانه ها جوانه زده و میوه می‌دهند. داستان زندگی نیز با این اطمینان ادامه پیدا می‌کند: زندگی من می‌تواند موفق شود. اما داستان یک جنبه جدی و تقریباً غم انگیز نیز دارد ، زیرا زندگی نیز ممکن است شکست بخورد. من فکر می‌کنم این ترجمه خوبی از مقصود عیسی از "مردم بدون ریشه" است. قرار است افرادی باشند که بشارت خدا را می‌شنوند ، اما هیچ چیز در زندگی آنها تغییر نمی‌کند. گفته شده در تصویر ما: دانه در زیر خارها ، در مسیر سنگلاخی می‌افتد یا توسط پرندگان خورده می‌شود. تقریباً غیرقابل باور است که خدا بتواند به رایگان صحبت کند ، که کلام حیات آور او شنیده نشود. اما این تجربه مانند سایه ای تاریک بر روی این داستان نهفته است: بدیهی نیست که زندگی موفق خواهد شد. آسیب های شخصی در دوران کودکی مانع موفقیت در زندگی ما ، بی توجهی های والدین ، اشتباهات و گناهان ما می‌شود که همیشه سر راه من قرار می‌گیرند - پرندگانی که دانه ها را می‌زدند یا مسیرهای سنگلاخی که مسیح درباره آنها سخن می‌گوید همه حکایت از این سرخوردگی

هاست و این پرندگان در زندگی ما با نام های متفاوتی ظاهر می شوند. و این همان چیزی است که ما در جامعه کلیسایی با آن روبرو می شویم ، اغلب به اندازه کافی برای فرزندان دردناک است ، اما بیشتر اوقات نیز در خود ما ، که کلام خدا خوانده می شود ، اما پس از دریافت آن هیچ ثمری ندارد ، که بدون تأثیر در زندگی باقی می ماند. مارتین بوبر ، فیلسوف یهودی ، یک بار این تجربه هوشیارانه را در این کلمات بیان کرد: "نام پروردگار ، موفقیت نیست". اما زندگی همچنین می تواند موفق شود - تنها سوال این است که چگونه. عطش ما برای زندگی که ارزش این اشتیاق را دارد باید رفع شود. و این خوب است که ما این عطش را بارها و بارها احساس می کنیم ، زیرا باعث نمی شود همه چیز را در زمان حال ، آن گونه که هست بپذیریم ، بلکه باعث می شود زندگی خود را شکل دهیم ، از جمله جهانی که در آن زندگی می کنیم ، همانطور که ما انسانها مأموریت خداوند را به انجام می رسانیم . اما این تجربیات نشان داده است که آنچه که ما انجام می دهیم تشنگی و عطش را فرو نمی نشاند ، اما اغلب به اندازه کافی طعم مطبوعی بر جای می گذارد. و چگونه باید بدانم که آنچه اکنون تصمیم می گیرم بهتر است؟ چگونه می توان در زندگی در موفق شد؟ در داستان ما ، دانه نماد زندگی است و از طریق همین نماد است که عیسی نشان می دهد که چگونه خبر خوب - کلام خدا - مظهر زندگی است. اگر یک دانه گندم را بین انگشتان خود نگه دارید ، به نظر می رسد که اندک است و چیزی قابل توجه نیست. اما وقتی روی سطح مناسب می افتد ، نیرویی ایجاد می شود که فقط می توان از آن شگفت زده شد : نیرویی غیرقابل باور که رشد می کند و رشد می کند و رشد می کند و میوه های زیادی به ثمر می رساند. من بعضی اوقات با کلمات کتاب مقدس احساس یکسانی دارم: اول از همه هر روز آنها را مثل کلمات دیگر می شنوم. و ناگهان دیگر مرا رها نمی کنند و شروع به رسیدن به درون زندگی من می کنند. این می تواند هنگام خواندن کتاب مقدس به صورت حضوری ، در رادیو ، مکالمه با مسیحیان دیگر ، در مراسم کلیسا اتفاق بیفتد. ناگهان احساس می کنم: این داستان از کتاب مقدس در واقع داستان زندگی من است ، مربوط به زندگی من است و می خواهد زندگی من را تغییر دهد. زندگی در جایی موفقیت می یابد که من ، خودم و دیگران را همانطور که خدا ما را می بیند ، ببینم: یعنی به عنوان افرادی که او به آنها توجه نموده و زندگی آنها را دوست دارد. او می خواهد آنچه را که به وفور در درون ما قرار داده توسعه دهد.

این رسم و عادت است که ما همدیگر را قضاوت می کنیم - همچنین در جماعت - با توجه به آنچه شخص می تواند انجام دهد ، آنچه که دارد یا چگونه عمل می کند. خداوند با هدایت کلام زندگی خود به ما ، دیدگاه جدیدی ارائه می دهد: هر یک از ما ، یک انسان ، یک اصل با ارزش و غیر قابل تردید است. و در یک رابطه پایدار با خدا و با دیگران واقعاً خودمان را پیدا می کنیم . من نمی توانم این دیدگاه را به خودم بدهم ، نمی توانم کلمه کمک را خودم به خودم بگویم. باید به من گفته شود تغییرات واقعی در زندگی با گوش دادن شروع می شود ، در حالی که بی صدا در یک کلمه کتاب مقدس ، برای خودم تأمل می کنم ، وقتی با دیگران صحبت می کنم ، در یک مکالمه شخصی و آزاد با یک دوست. سپس بسیاری از صداها بلند می شوند که ما را احاطه کرده اند ساکت می شوند و در چنین مواقعی از شنیدن دوباره صدای خدا شروع می شود. دوستان عیسی مسیح که به عنوان شنوندگان این مثل به ما معرفی می شوند ، نیز از تجربه هایی از این دست برخوردار هستند ، چنین تجربه هایی از جمله ، شنیدن ، که زندگی آنها را تغییر داده است. این به عنوان مثال پطرس ماهیگیر است ، با جسارتی که یاد می گیرد دوباره به روشی جدید اعتماد کند. یا یوحنا ، که امروز او را "مرد جدید" می نامند ، کسی که در ساعت حساس در آغوش عیسی بود و نیازی به شرمندگی از احساسات خود نداشت . و البته زنان گویی لوقا می خواست بگوید: ببینید ، این زنان از طریق عیسی راه خود را پیدا کرده اند. مریم مجدلیه است ، که زندگی او که محکوم به شکست شده بود ، از ورطه نابودی نجات یافت و

بسیاری از جراحات خود را در عیسی بهبود یافت. سپس *یونا ، که با یکی از مقامات دربار هرودس ازدواج کرده بود. او زندگی راحت خود را در دادگاه با وجود عدم اطمینان در گروهی از شاگردان که به دنبال یک واعظ دوره گرد با آینده ای کاملاً نامشخص دنبال می کردند ، عوض کرد ، اما شخصی که در مجاورت او به راحتی مجاز بود خودش باشد. از همه زنان - سومین سوسن است - حتی به معنای واقعی کلمه گفته می شود که آنها زندگی عیسی را تأمین می کردند. در جایی که گوش دادن به نزدیک شدن به عیسی منجر می شود ، به آنچه انجام می دهند منجر می شود. این خبر خوب چگونه کار می کند. در هر صورت ، این "گروه رنگارنگ" پیرامون مسیح شامل افرادی از طبقات اجتماعی بسیار متفاوت ، با متنوع ترین زمینه ها و متنوع ترین عادات زندگی اند : زن و مرد ، فقیر و ثروتمند ، پیر و جوان ، یهودی و یونانی. افراد مختلف زیادی در آنجا جمع شده اند ، همچنین جایی برای ما نیز وجود دارد. و عیسی درباره این جامعه می گوید که این چیزی شبیه یک خانواده جدید است ، تصویری از پادشاهی خدا. البته در اینجا کشمکش هایی نیز وجود دارد ، مانند هر خانواده واقعی: همیشه کار روی روال طی نمی شود ، آیا شما همیشه از قبل می دانید که دیگران چه کاری انجام می دهند یا چه می گویند ؟ همه به خود مشغول هستند ، سو تفاهم ها و .. و با این وجود: در جایی که بشارت خدا ریشه دوانده است ، پذیرفتن اشتباهات و بخشیدن یکدیگر آسان تر است ، اما دوباره به سمت یکدیگر حرکت می کنند. زندگی ای که شکست بخورد یا زندگی که بتواند موفق شود؟ یک نفر دقیقاً در جایی موفق شد که همه چیز به نظر ناکام می رسید: عیسی. او کلام خدا است ، دانه ای که به زمین ، به زمین این جهان ، به زمین زندگی ما می آید. و این دانه هیچ قدرتی را که در درون او مستتر است را از دست نداده است. با کمک او ، زندگی ما می تواند موفق شود. آمین

Joanna - Jonas *یونا

لغت فوق به معنای بیهوه او را توفیق داده می باشد. نام یک زن و یک در کتاب مقدس یونا نامیده شده است.

۱ - نام همسر خوزا رئیس دربار هیرودیس بوده است. یونا، یکی از زنانی بود که از ارواح پلید و بیماریها به توسط عیسی، شفا یافته و از دارایی شخصی خود عیسی و شاگردانش را خدمت می کرد. وی یکی از زنانی بود که بعد از روز سبت به سر قبر عیسی رفت تا با عطریاتی که خریده بودند، جسد عیسی را معطر کنند، ولی سنگ قبر به کناری رفته بود و عیسی را در قبر نیافتند.